

دریافت: ۹۷/۴/۵

تایید: ۹۷/۵/۱۰

نگاهی به امر به معروف و نهی از منکر در تراث اسلامی از منظر مایکل کوک و نقد آن

مصطفی جعفرپیشه فرد

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم

گفتیمان
حکومت

سال دوم - شماره
دوم بهار و تابستان

۱۳۹۷

چکیده:

امر به معروف و نهی از منکر را می توان موتور محرکه‌ای برای تحقق فقه حکومتی و گذار از فقه فردی به شمار آورد. از جمله کتابهایی که در این زمینه با نگاهی بیرونی و غربی به ابعاد گوناگون حکومتی و اجتماعی و سیاسی این فریضه پرداخته است، علیرغم تشیع فراوان ملاحظاتی مهمی متوجه آن است، کتاب امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه‌ی اسلامی به قلم مورخ انگلیسی مایکل کوک می باشد، در مقاله پیش رو فصل هفدهم کتاب با عنوان «بازنگری اسلام نخستین» گزارش و ارزیابی می شود. در این فصل نویسنده به بازنگری کلی فصول گذشته، از زمان شکل گیری اسلام تا شروع تغییرات مصیبت بار تحت تأثیر غرب می پردازد و نشان می دهد که در دوران جدید نوع تقابل و رابطه‌ی جهان اسلام با غرب مصیبت بار بوده است. مایکل در چهار محور: سیاست نهی از منکر، زندگی خصوصی و نهی از منکر، موقعیت اجتماعی و نهی از منکر، علماء و جامعه گسترده تر، مطالب خود را در این فصل بیان می کند که نقد ها و تأملاتی بر آنها متوجه است.

واژگان کلیدی: امر به معروف و نهی از منکر، تراث اسلام، مایکل کوک، فقه حکومتی.

مقدمه

ماکیل کوک از جمله مستشرقینی است که درباره اسلام کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته است. از جمله کتاب‌های وی، کتاب امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه‌ی اسلامی است.

مایکل در این کتاب تلاش می‌کند ابعاد تاریخی، اعتقادی، اجتماعی، فقهی و اخلاقی امر به معروف و نهی از منکر را از دیدگاه مذاهب و گرایش‌های مختلف اسلامی از سده‌های آغازین تا دوران معاصر گزارش و بررسی کند. وی بخش مختصری را نیز به آرای اندیشمندان غیرمسلمان اختصاص داده است.

کتاب در پنج بخش اصلی و بیست فصل، با عناوین ذیل سامان یافته است: بخش اول: مقدمه، بخش دوم: حنبلیان، بخش سوم: معتزلیان و شیعیان، بخش چهارم: دیگر فرقه‌های اسلامی، بخش پنجم: فراسوی اسلام سنتی. همچنین دو پیوست «آیات و احادیث مهم امر به معروف و نهی از منکر» و نظر ابن عربی درباره نهی از منکر» به کتاب ملحق شده است.

این کتاب در جهان اسلام عموماً و ایران اسلامی خصوصاً، مورد توجه اندیشمندان رشته‌های مختلف قرار گرفته است، برخی به تمجید کتاب و نویسنده پرداخته‌اند و عده‌ی کمتر نیز با نگاهی سلبی، محتوای کتاب و انگیزه نویسنده را به باد انتقاد گرفته‌اند.

از سوی دیگر ترجمه فارسی کتاب در ایران که تاکنون بارها و با عناوین مختلفی مورد چاپ و تجدید چاپ قرار گرفته است،^۱ در دسترس همگان قرار دارد؛ بدون اینکه بررسی و نقد محتوایی مفصلی از پایگاه دینی-فقهی پیرامون آن انجام پذیرفته باشد!

این مهم در حالی است که مسئله‌ای مهم و بنیادی از معارف اسلامی و فریضه‌ای از واجبات فقهی همچون «امر به معروف و نهی از منکر» که در تراث فقها و کلامی و تفسیری

نگاهی به امر به معروف
و نهی از منکر در
تراث اسلامی
از منظر مایکل کوک
و تقد آن

۱. به عنوان نمونه انتشارات آستان قدس رضوی، این کتاب را با عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» ترجمه احمد نمایی، منتشر نموده و تاکنون چهار بار تجدید چاپ شده است. همچنین نشر نگاه معاصر این کتاب را با عنوان: «شایست و ناشایست در اندیشه اسلامی» با ترجمه محمد حسین ساکت، منتشر کرده و تاکنون دو بار تجدید چاپ شده است.

مسلمانان مورد بررسی و اجتهاد و استنباط قرار گرفته، هرچند هنوز جای تلاش علمی بسیار دارد و به ویژه فقها برای استخراج و کشف زوایای پنهان این فریضه‌ی الهی که همچون معدن پر گوهر تلقی می‌شود باقیست، وقتی از سوی مستشرقانی نا آشنا به مبانی زوایای پیچیده‌ی معارف اسلامی مورد بررسی و تحلیل و قضاوت قرار می‌گیرد، پیش از آنکه در دسترس عموم قرار گرفته و احیاناً منجر به گمراهی و انحراف و یا حداقل بدفهمی در جامعه گردد، باید مورد بررسی و نقد بنیادی، آن هم توسط متخصصان اسلامی و کارشناسان فقهی قرار گیرد؛ اما متأسفانه در مورد این کتاب این اتفاق رخ نداده است!

بر این اساس نویسنده‌ی مقاله حاضر مدتی در «درس خارج فقه»، بررسی و نقد علمی-فقهی این کتاب را در دستور کار خود قرار داد، و قصد دارد با توکل به خدای متعال، در سلسله مقالات علمی- پژوهشی نتیجه تحقیقات، بررسی‌ها و نقدهای منصفانه‌ی خود، پیرامون این کتاب را در اختیار جامعه‌ی علمی و در معرض بررسی و نقد اندیشمندان اسلامی، فقیهان و فقه‌پژوهان قرار دهد.

مقاله حاضر به ارزیابی و نقد فصل هفدهم این کتاب، با عنوان «بازنگری اسلام نخستین» اختصاص یافته است. فصلی که نویسنده کتاب آن را با هدف «بازنگری کلی در تاریخ نهی از منکر» به رشته تحریر در آورده است.

این مقاله با تفکیک گزارش، از ارزیابی، در هر فراز، نخست تحت عنوان «الف» گزارش سخن مایکل را به عهده دارد و سپس با عنوان «ب» به نقد و ارزیابی آن می‌پردازد.

۱. چیستی دوره‌های اولیه اسلام؛ از شکل‌گیری دین تا شروع تغییرات مصیبت‌بار تحت تاثیر غرب

الف) گزارش:

مایکل کوک بعد از بیان نهی از منکر در عقاید هر یک از فرقه‌های اسلامی در فصول پیشین کتاب، در فصل هفدهم به بازنگری کلی در تاریخ نهی از منکر می‌پردازد و در تبیین

هدف این فصل می‌گوید: «گسترده‌گی موضوع و دامنه مطالبی که این بحث را در بر دارد، ممکن است موجب شود خواننده در پیچ و خم جزئیات گم شود. بدین سبب یکی از هدف‌های فصل حاضر این است که موضوعات پراکنده‌ای را که در اینجا و آنجا در فصل‌های پیشین آمده است، گرد هم آورد و به شرح و بسط آنها بپردازد» و در مورد روش خود اضافه می‌کند که: «برای انجام این کار سعی بر این نخواهد بود که شرحی یکنواخت از آموزه‌های کلامی نهی از منکر که پیشتر مورد بررسی قرار گرفته است، در اینجا بیان شود، بلکه به بازشناسی تعدادی از موضوعاتی پرداخته می‌شود که دارای اهمیت تاریخی خاصی است. در آغاز سعی خواهد شد، به بازبینی تمامی پدیده نهی از منکر در دوره‌های اولیه اسلامی پرداخته شود و از منظر خاصی بررسی شود». مقصود وی از این دوره‌های اولیه اسلامی نیز دوره‌ای است بین شکل‌گیری این دین - آن‌چنان که ما از آن آگاهی داریم - و شروع تغییرات مصیبت‌باری که تحت تأثیر غرب در آن به وجود آمد.

ب) نقد و ارزیابی

درباره فراز آغازین فصل هفدهم چند نکته به نظر می‌رسد: اولاً: مایکل حدّ فاصل دوره اولیه و دوره شروع تغییرات مصیبت‌بار متأثر از غرب! را، هم از جهت ابتدا و هم از جهت انتها، خیلی مبهم بیان کرده است. بویژه وی معلوم نمی‌کند که مقصودش از دوره شروع مصیبت‌باری که تحت تأثیر غرب پدید آمده چه دوره‌ای است و از چه زمانی آغاز شده است؟ آیا منظور از ابتداء و دوره شکل‌گیری اسلام، همان اوان پیدایش اسلام از بعثت تا سال دهم هجری است؟ یا مثلاً دوره خلفای راشدین و بعد از آن تا قرن دوم منظور است، که طبق فرض اول، پس از پیامبر (ص) را نمی‌توان شکل‌گیری اسلام نامید. همچنین منظور از شروع تأثیر غرب چه زمانی است؟ از رنسانس و نوزایی غرب است که پایان آن حدود سه چهار قرن پیش می‌باشد؟ یعنی حدود قرن دهم هجری شمسی یا منظور دوران استعمار غرب است که خود دوران آن هم دوره‌های متعدد بوده است و چندین قرن طول کشیده و اکنون نیز با عنوان استعمار نو ادامه دارد؟ یا منظور تا دوران مدرن و مدرنیته است که قرن هفدهم تقریباً شروع و تا قرن بیستم هم تداوم یافته است؟

تگاهی به امر به معروف
و نهی از منکر در
تراث اسلامی
از منظر مایکل کوک
و تقد آن

ثانیاً: مقصود از این تغییرات مصیبت‌بار چیست؟ چقدر مناسب بود که به این ماهیت تغییرات مصیبت‌بار اشاره می‌شد؟ آیا تغییرات سیاسی یا اقتصادی یا فرهنگی و یا اجتماعی است، یا تمامی این تغییرات در تمامی ابعاد و به ویژه در بُعد فرهنگ و اجتماع بوده و تمامی مصیبت‌بار بوده است؟ و این مصیبت در حق چه کسی بوده است؟ در حق اسلام یا در حق غرب یا در حق هر دو؟ و آیا عامل این تغییرات مصیبت‌بار خود ملل اسلامی بوده‌اند که تحت تأثیر غرب قرار گرفته‌اند و گرفتار مصیبت شده‌اند و حال‌شان بدتر و وخیم‌تر شده است و غرب در این مصیبت بی‌نقش و خنثی بوده است، یا اینکه غرب این مصیبت‌ها را برای ملل اسلامی پدید آورده است و آنها خودشان نقش نداشته‌اند؟ یا اینکه هر دو در پیدایش این تغییرات مصیبت‌بار نقش آفرین و دخیل بوده‌اند. منتهی نقش غرب برای اجرای مصیبت در حق جهان اسلام نقش فاعلی و مبتکر و طراحی بوده و نقش خود مسلمانان نقش انفعالی و اثرپذیری و بی‌تحرکی و بدحالی و بی‌نشاطی بوده است؟

در هر حال این جمله مایکل بسیار مهم در اشاره به یک نقطه عطف تاریخی و سرنوشت‌ساز است که نیازمند تبیین و تحلیل گسترده می‌باشد و قدر متیقن آن است که مایکل معترف است لاًقل در این دو سه قرن اخیر غرب و سبک زندگی و شیوه فرهنگی‌اش بر جهان شرق و به ویژه جهان اسلام مستولی شده است، و این امر مصیبت‌هایی پدید آورده است که جهان اسلام را از دوران پر افتخار و کمال و قله شکوه و ارزش، به حضيض فلاکت و مصیبت و بدبختی فرو غلطانیده و افتخارات خود را از دست داده و تبدیل به جامعه‌ای مصیبت‌زده و زيردست و گرفتار در چنگال غرب شده است، و در این مصیبت غرب نقش اساسی داشته است.

البته پاسخ از این پرسش که دامنه مصیبت و شعله‌های این آتش خانمان‌سوز تنها به جهان اسلام محدود شده یا کل جهان، از جمله غرب را هم درنوردیده است؟ اگرچه بی‌پاسخ می‌ماند ولی با توجه به قصه‌ای که در دیباچه کتاب در مورد حادثه قطار شهری شیکاگو در آمریکا توسط نویسنده نقل شده، این تغییرات مصیبت‌بار برای کسانی هم رقم خورده است که خود پدید آورنده و یا عامل اساسی آن به شمار می‌آیند.

به هر صورت این تصریح و اعتراف مایکل به تغییرات مصیبت‌بار، ولو اینکه با ابهام و اجمال و در لفافه بیان گردیده است، ولی بسیار مهم و قابل تحلیل و بررسی نخبگان اسلام و غرب است.

۲. قلمرو و پایه‌های نهی از منکر

(الف) گزارش:

مایکل در ادامه فصل هفدهم در مورد ماهیت و گستره موضوع نیز معتقد است: «نهی از منکر مربوط به فضای عمومی جامعه است و مربوط به دو حصار مستحکم است. یک: حکومت‌ها و قصرهای حاکمان و حکمرانان که در درون آن زندگی می‌کنند؛ دوم: قلعه‌های کوچک و خانه‌های مردم که قلمرو شخصی عامه مسلمانان است. هم حاکمان و هم عامه مردم در بازار دچار وسوسه‌ی گناه می‌شوند. در مورد حکومت، وسوسه‌ی براندازی موجود است و حاکمان باید برای استحکام وجودی خویش بکوشند و در میان عامه مردم نیز حق زندگی خصوصی مهم است و در مجموع انگیزه مزاحمت قوی‌تر از وسوسه براندازی است».

گاهی به امر به معروف
و نهی از منکر در
تراث اسلامی
از منظر مایکل کوک
و تقد آن

(ب) ارزیابی

در مورد این بخش از مطالب مایکل نیز گفتنی است: گرچه وی نام فصل پایانی بخش چهارم (فصل هفدهم) کتاب خود را بازنگری می‌نامد ولی در حقیقت بازنگری نیست بلکه او به طور مشخص چهار موضوع را مورد تحلیل قرار می‌دهد، در حالی که این نگاه تحلیلی به چهار موضوع تا حدود زیادی نو و جدید است و در گذشته به برخی از آنها اصلاً یا اشاره نداشته است و یا به برخی از آنها به طور بسیار مجمل و گذرا اشاره و از آنها عبور شده است. این موضوعات مورد بازنگری، به قول مایکل و مورد تجزیه و تحلیل تاریخی به عقیده این قلم، عبارتند از: ۱. سیاست و نهی از منکر؛^۱ ۲. زندگی خصوصی و نهی از منکر؛^۳ ۳. موقعیت اجتماعی نهی از منکر؛^۴ ۴. علما و جامعه گسترده‌تر.

۱. در کتاب، عنوان سیاست نهی از منکر آمده ولی شاید منظور نویسنده، سیاست و نهی از منکر باشد. (ر.ک. مایکل

کوک، همان، ۲: ۷۴۵).

این چهار عنوان در مقوله نهی از منکر از موضوعات اساسی به حساب می‌آیند که در این فصل بازنگری و تحلیل آن مورد توجه است ولی در ترجمه کتاب تعبیر به دو بخش دیگر و دو بخش آینده شده است.

از نگاه تحلیلی جامعه‌شناسانه مایکل دو دسته استحکامات، یکی قصرها و کاخ‌های حاکمان و یکی هزاران قلعه کوچک مردمان وجود دارد و ناهی از منکر می‌خواهد با این دو دسته استحکام روبه‌رو شود. گویا ناهی از منکر در خارج از این استحکام فرض شده است؛ در حالی که ناهی از منکر خود جزئی از این دو مجموعه است. چون ناهی از منکر وظیفه‌ای همگانی، هم برای حاکمان و هم برای آحاد شهروندان و مردم در جهت صیانت و استحکام از مرزهای فکری فرهنگی جامعه است، بنابراین نمی‌توان او را بیرون از مجموعه استحکامات اجتماعی فرض کرد و حالت بیگانه و اجنبی نسبت به این استحکامات به او بخشید، بلکه او کنش‌گری است که در دو زنجیره از استحکام، حضور فعال دارد. بنا براین برخلاف تصور مایکل؛ بادقت در فریضه‌ی نهی از منکر آشکار می‌گردد که حق آن است که این مقوله در سه بُعد، به صورت رفت و برگشتی و عمل و عکس‌العمل در درون جامعه به عنوان یک عنصر دینامیک و فعال نقش‌آفرینی می‌کند: الف) ناهی از منکر حاکمان توسط مردم؛ ب) ناهی از منکر مردم توسط حاکمان؛ ج) ناهی از منکر مردم توسط مردم. و حضور ناهی از منکر در هر سه جبهه موجب می‌شود که در هر کجا گناه و جرمی بخواهد رخ دهد، عنصر ناهی از منکر با حضور فعال خود، گناه را در همان اوان تحققش به عنوان یک سلول سرطانی می‌سوزاند و ریشه‌کن می‌نماید.

ولی در این میان از این سه بُعد آنچه اساس را تشکیل می‌دهد؛ ناهی از منکر حکومت و حاکمان توسط مردم است این هم از این روست که؛ قدرت، با خود پول و امکانات می‌آورد و حاکمان از هر کس دیگر بیشتر در مرض فساد و انحراف و سوء استفاده و گناه و فریفتگی می‌باشند و حضور اجتماعی فعال بودن مردم در عرصه‌ی نهی از منکر است که کار را برای آنها دشوار می‌کند.

۳. سیاست و نهی از منکر

الف) گزارش

مایکل در بخشی دیگر از این فصل هفتم به مسئله‌ی سیاست و نهی از منکر و نوع مواجهه مذاهب اسلامی و حاکمان حکومت‌های مختلف اسلامی با این مهم می‌پردازد. او معتقد است: در مذاهبی مانند زیدیه و امامیه و اسماعیلیه که امامت در آن پررنگ‌تر است، خود حکومت نهی از منکر می‌کند. اگرچه برخی از خلفای اهل سنت مانند منصور عباسی و مهدی عباسی نیز خودشان نهی از منکر می‌کردند؛ مهدی عباسی در زیر قبه‌ای که برای خود ساخته بود، نشسته، مردم را نهی از منکر می‌کرد. در اباضیه نیز گروهی با نام «شراة» متصدی این مهم بودند. همچنین بعضی از حکام دولت دوم و سوم سعودی، و نیز برخی دیگر از حکومت‌ها و حکام سنی، به نهی از منکر پرداخته و انجام آن را مقدم بر انجام مستحبات قلمداد می‌کردند. حتی برخی از آنان نهی از منکر را وظیفه‌ی ذاتی حکومت می‌دانستند. در عین حال، آن را منحصر به حکومت نمی‌دانستند. به کسانی که در حکومت مشغول این کارند «محتسب» گفته می‌شد و در بین اسماعیلیان به آنها داعیان می‌گفتند.

تکاهی به امر به معروف و نهی از منکر در تراث اسلامی از منظر مایکل کوک و تقد آن

کوک در مقام آسیب‌شناسی متصدیان نهی از منکر معتقد است: خطری که برای ناهیان از منکر حکومتی است، این است که از یک سو این وظیفه را یک وظیفه‌ای انحصاری دانسته و به دیگران حق دخالت ندهند و از سوی دیگر حکومت خود نیز به تدریج خودکامه شده و به فساد کشیده شود. در تاریخ آمده که، عبدالملک اولین کسی است که نهی از منکر را منع کرد و در سال ۷۵ در خطبه‌ی مدینه گفت: هر کسی که به او امر کند گردن او را خواهد زد. جاحظ می‌نویسد: عبدالملک و حجاج به نهی از منکر توسط مردم پایان دادند و هر کس را که به این کار می‌پرداخت، زدند و یا کشتند، همین طور مأمون کسی را که عالم نبود، از نهی از منکر منع نموده بود.

ویژگی مهم‌تر حکومت نسبت به انحصار نهی از منکر به او، منکراتی است که خود حکومت مرتکب می‌شود. واکنش علماء در این رابطه چیست؟ چگونه در برابر حاکمان فاسد نقش ایفا می‌کردند؟ از یک طرف حکومت به روش‌های ظاهراً مطلوب و لازم به نهی

از منکر می‌پرداخت و از طرف دیگر خود مرتکب منکراتی می‌شد که وحشتناک بود، آیا
علماء، همراه با حکومت و اعلام همکاری کنند یا به مقابله با آن برخیزند؟

در پاسخ از این پرسش و چگونگی مواجهه‌ی عالمان با حاکمان، دو تمایل وجود دارد؛
سازش و شورش. برخی با به خطر انداختن جان خود در هر حال، با سخن درشت و تند با
حاکمان مواجه می‌شدند. بعضی از معرکه بیرون می‌آمدند و بعضی دیگر کشته می‌شدند.
سیره‌ی بزرگان و روایات و آثار پیشینیان حکایت از چنین امری داشته است و کشته‌شدگان
در این راه را، روایات در درجه شهید و بالاتر از آن می‌دانستند.

کسانی هم هستند که نسبت به رویارویی با حکومت دید منفی دارند و معتقد به سازش
و عدم رویارویی می‌باشند. و اظهار می‌دارند که حکومت باید نقش اصلی را در نهی از منکر
به عهده داشته باشد. خشونت مسلحانه به دوش حکومت گذاشته شود یا گفته می‌شود که
تنها با اذن امام می‌توان به انجام آن پرداخت. نمونه آن اسحاق ابن وهب، کاتب امامی است.
می‌گوید: حکومت باید زمام امور مردم عادی را در دست بگیرد. قزوینی م ۶۸۲ می‌گوید: در
گیلان رسم است که علماء از امیر اجازه می‌گیرند که نهی از منکر نمایند. در برخی جاها که
شراب می‌نوشیدند؛ علماء حد نیز جاری می‌کردند. اگر بقال بود، از او می‌پرسید شغل شما
چیست؟ اگر می‌گفت: بقال است؛ متهم به کم فروشی بود و مجازات می‌شد. یک نوع تقسیم
کار به نظر می‌رسید وجود دارد علماء معمولاً با زبان باید نهی از منکر می‌کردند و اینکه در
موارد معدودی حد می‌زدند، ولی باز هم اشتیاق داشتند که خود حکومت کارها را به عهده
بگیرد.

البته نظریه‌ی سازش و همکاری با حکومت، ممکن است ناشی از مقتضیات زمان باشد و
مورد تردید واقع شود. کسانی بودند که نسبت به حکومت و سپردن نهی از منکر به دست
آنان نظر مساعدی نداشتند.

در برابر این نظریه، نظریه رویارویی و مقابله نیز دیده می‌شود. مانند نظریات غزالی درباره
تشکیل گروه مسلحانه برای نهی از منکر، سیره‌ی بزرگان تاریخ مسلمانان و روایات، از جمله

روایت پیامبر گرامی اسلام (ص) که می فرمود «افضل الجهاد كلمة الحق عند امام الجائر» است. این نظر که نهی از منکر با وجود خطر مستحب است. اما اگر در این راه کشته شود شهید است، طرفداران زیادی دارد در برابر این رأی، نظر منفی هم وجود دارد که معتقد بود: این گونه کارها مربوط به شجاعت است که در صدر اسلام بود. و در این زمان می گوید: سعی بر این باشد که با حکومت در ارتباط نباشیم. (الإقلال من صحبة السلطان). در نتیجه رویارویی با حکومت نیز به دو قسم تقسیم می شود: رویارویی نرم و خشن و به صورت شورش که نمونه هایی از آن دیده می شود. مثلاً فتنه ی جهم ابن صفوانی (م ۱۲۸) در اواخر دوران اموی و قیام یوسف البرم (م ۱۶۰) در خراسان و مبرقع (م ۲۲۷) در فلسطین، ولی کسانی مانند ابن فروخ بودند که شرط قیام را به تعداد یاوران پیامبر در جنگ بدر می دانستند. همان طور که قبلاً ذکر شد، اباضیه، زیدیه و فرقه هایی از معتزله چنین نگرشی داشتند، می شود گفت که اکنون در آراء میراث امامیه این نظریه همچنان به جای مانده است. ولی به ندرت علماء سنی سده های اخیر چنین نظری داشتند؛ از جمله ابن حزم اندلسی (م ۴۵۶)، این نظریه را بسط و شرح می کند که در برابر سلطان جائر، نکوهش هر چند به خاطر گناه کوچک به خاطر بی عدالتی اش واجب است. اگر حاکم از گناه دست کشید و به کیفر تن داد که هیچ وگرنه باید خلع شده و کسی دیگر به جای او بنشیند. این نظریه ای است که معمولاً در حلقه سنیان تخطئه می شود و غالب اهل سنت آن را نمی پذیرند، ابوحنیفه یکی از کسانی است که با توجه به استناد به ضررهای احتمالی استلزام به آن را نادیده می گیرد.

ب) ارزیابی

با توجه به آنچه مایکل در بخش سیاست و نهی از منکر در مورد انجام نهی از منکر توسط حکومت مورد اشاره قرار داد و خطر آن را یادآور شد که اگر حاکمان آن را در انحصار خود در آورند و در نتیجه به سوء استفاده پردازند و خودشان هم در ورطه ی خودکامگی و فساد غوطه ور شوند، برداشت مایکل این شد که عکس العمل علما در برابر این مهم، تقسیم شدن به دو دسته «اهل سازش» و «اهل شورش» بود. این در حالی است که در میان اهل سنت نظریه غالب و اکثریت قوی، همان سازش است. ریشه اش هم نظریه مشروعیت از طریق قهر و تغلب در میان آنهاست. بسیار مناسب بود که در این بحث نسبت میان نظریه ی امامت و نظریه

تگاهی به امر به معروف
و نهی از منکر در
تراث اسلامی
از منظر مایکل کوک
و تقد آن

نهی از منکر و اکاوی شود چون دقیقاً بحث نهی از منکر متکی بر نظریه‌های مربوط به امامت است.

بنابر نظریه مدرسه صحابه، لزوم اطاعت از ولی امر لزوم اطاعت مطلقه است، هر چند ولی امر، امامی نامشروع و فاسق باشد کسی که با قدرت شمشیر و از روی قهر، غلبه یافت است. در روایتی که در صحیح مسلم و سنن بیهقی حدیثی از پیامبر اعظم (ص) نقل کرده‌اند وقتی آن حضرت خبر از آینده داده‌اند و اینکه امامانی به قدرت می‌رسند که در مسیری غیر از هدایت اسلامی و سنت نبوی گام برمی‌دارد و دارای قلب شیطانی می‌باشند ولو در ظاهر انسان می‌باشند، در پاسخ از نوع مواجهه با آنها، حضرت فرمودند: «تَسْمَعُ وَ تُطِيعُ لِلْأَمِيرِ وَ إِنْ ضَرَبَ ظَهْرَكَ وَ أَخَذَ مَالَكَ، فَاسْمَعُ وَ أَطِعْ» (صحیح مسلم، ص ۹۴۸، ح ۱۸۴۷).

در روایتی دیگر در صحیح مسلم و سنن بیهقی از عون بن مالک اشجعی نقلی آمده که در بخشی از آن پیامبر (ص) فرمود: «أَلَا وَ مَنْ وَ لِي عَلَيْهِ وَ آلٍ فَرَأَاهُ يَأْتِي شَيْئاً مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَلْيَكْرِهُ مَا يَأْتِي مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ لَا يَنْزَعَنَّ يَدَا مِنْ طَاعَتِهِ» (صحیح مسلم، کتاب الامارة، ص ۹۴۴، ح ۱۸۵۵)

و همچنین از بخاری از انس نقل است که: «إِسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ إِنْ اسْتَعْمِلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ كَانَ رَأْسَهُ زَبِيْبَةً» (صحیح البخاری، کتاب الاحکام، ص ۷۰۲، ح ۱۹۶۱)

طبق این روایت فتوا داده شده و مورد عمل قاطبه‌ی مذاهب عامه است و لذا نگاه اصلی در میان آنها حتی در امثال غزالی که قبلاً گزارش شد، نگاه سازش در برابر حاکم فاسد می‌باشد و لذا عملاً طبق این مبنا، نهی از منکر بسیار محدود و کم‌اثر خواهد بود و آن قدرت فعال و حیات‌آفرین خود را از دست می‌دهد و جامعه، تبدیل به جامعه‌ای بی‌تحرک و نشاط و مرده و غوطه‌ور در مهلکه مفساد و مظالم خواهد شد.

و این همان دیدگاهی است که از آن با عنوان «تقدم امنیت بر عدالت» یاد شده است.^۱ البته به طور تک ستاره در این آسمان ظلمانی، افرادی بوده‌اند که به شورش اندیشه‌اند و صبر بر اعمال فاسد حاکمان را ناصواب و نامشروع تلقی نموده و عدالت را پای امنیت ذبح کرده‌اند. از این گروه در میان سنیان اندک است ولی در میان زیدیه و امامیه بر اساس نظریه‌ی امامت ایشان، نظریه غالب و اکثریت و پررونق می‌باشد. و شگفتا که علیرغم این دو رویکرد که بر اساس دو مبنای مختلف مربوط به نظریه‌ی امامت مطرح شده است، مایکل در موارد از کتاب خویش شیعه را متهم به تسلیم و رضا می‌کند. در حالی که این لقب و برجسب، زینبده‌ی طبیعی نظریه‌ی مورد قبول و وفاق قاطبه‌ی سنیان است.

۴. ادعای ابهام مفهومی نهی از منکر و نتیجه متناقض آن

الف) گزارش:

مایکل در بخش دیگری از فصل هفده، به «اشکال مفهومی» در نهی از منکر اشاره می‌کند که نتیجه آن، تناقض است: ابهام در نهی از منکر گاهی موجب تناقض می‌شود. در حالی که نهی از منکر می‌تواند پیام ادعای قیام برای رسیدن به قدرت باشد، همچنین می‌تواند بهانه‌ای برای عدم مبارزه با دولت وقت باشد (مایکل کوک، همان، ۲: ۱۷۵۸).

برخی با شعار نهی از منکر می‌خواهند به قدرت برسند و نهی از منکر وسیله‌ای برای سیاست‌بازی‌ها و برای کسب قدرت می‌شود. برخی هم نهی از منکر را دلیل می‌گیرند برای عدم مخالفت آشکار با حکومت؛ مانند امام یحیی حمیدالدین یمنی (حکومت ۱۳۲۲ - ۱۳۶۷) که نامه به دولت عثمانی می‌نویسد و ادعای خود مختاری کرده و می‌گوید که اجرای نهی از منکر را به ما واگذار کنید.

نمونه دیگر محمد ابن علی ادریسی است (حکومت ۱۳۲۶ - ۱۳۴۱) که امارت عسیر را در اواخر دولت عثمانی تأسیس کرد و بعداً ضمیمه دولت سعودی شد. وی خود را در اوایل مصلح دین نشان می‌داد و اظهار می‌کرد که به دولت عثمانی وفادار است و کار نهی از منکر

۱. در این باره: ر.شود به. جعفری‌پیشه فرد، مقاله‌ی امنیت و عدالت، مجله حکومت اسلامی / ش ۳۵ ص ۱۱۵-

را می‌کرد. اما بعدا که به قدرت رسید، امارت تأسیس کرد. در بغداد و یمن نیز چنین اتفاقاتی رخ داده است.

جمع‌بندی از این گفتار این گونه بیان می‌شود: مسأله اصلی این است که: بر فرض توانایی حاکم اولاً آیا انحصار خشونت در نهی از منکر را فقط به او باید تفویض کرد یا مردم هم می‌توانند دخیل باشند؟، ثانیاً بر فرض که حکومت متولی این کار شد، اگر خود مرتکب اعمال ناپسند و کارهایی که نیاز به نهی دارد، شد؛ نحوه برخورد با حکومت چگونه باید باشد؟ در مورد مسأله‌ی اول یعنی انحصار خشونت برای دولت، دور رأی وجود دارد. تعدادی منحصر به حکومت می‌دانند. تعدادی هم مانند غزالی خشونت توسط مردم و تشکیل گروه‌های مسلح را نیز جایز می‌شمارند. اما در مورد مسأله دوم موضع شفاف‌ی وجود ندارد. اکثر قائل به سرزنش حاکمان و امراء هستند اما شورش و براندازی و انقلاب را ممنوع می‌دانند.

ب) ارزیابی

در این باره لازم به ذکر است که ابهام مفهومی نهی از منکر و نتیجه متناقض آن، ادعایی بدون دلیل است؛ چه اینکه آن نتیجه نامطلوب مورد نظر مایکل، ناشی از ابهام در مفهوم نیست. مفهوم نهی از منکر روشن است، آنچه موجب تفاوت و به تعبیر مایکل تناقض شده است: یکی اغراض و اهداف است و یکی هم انجام نهی از منکر واقعی در مقابل بهانه‌جویی و تشبث به امری حق به نیت باطل و آن را بازیچه اهداف باطل خود قرار دادن است.

و این سوء استفاده و یا داشتن نیت فاسد و یا برخورد منافقانه با یک حقیقت ارزشمند اخلاقی و گوهری نافع نسبت به تمامی امور ارزشمند و قیم اخلاقی امکان دارد بلکه وجود دارد چنانچه به نام آزادی یا حقوق بشر یا مبارزه با تروریسم و بسیاری از مفاهیم ارزشی و اخلاقی، چه کارهایی که در دنیا انجام نمی‌شود ولی این سوء استفاده‌ها را نمی‌توان ناشی از ابهام در مفهوم دانست.

۵. زندگی خصوصی و نهی از منکر

الف) گزارش:

به گفته‌ی مایکل کوک زندگی خصوصی و نهی از منکر، تقابل دو ارزش را به نمایش می‌گذارد؛ از طرفی نهی از منکر و جلوگیری از کار بد ارزش و کار شایسته است. از آن طرف ورود به زندگی خصوصی امری ناپسند می‌باشد، چگونه می‌توان خواسته‌های این دو ارزش را با هم جمع و آشتی داد؟

یک اصل کلی در این مورد وجود دارد و آن عبارت از اینکه؛ منکر باید آشکار باشد. تجسس و کنجکاوی حرام است، مشکل این است که مرز دانایی که باید دانسته به آن اقدام شود و نادانی کجاست؟ بین علما اختلاف شده است. برای اقدام، اگر ظن به گناه داریم و یقین صد درصدی نیست؛ آیا کافی است یا باید علم داشته باشیم؟ اماره ظنیه چگونه؟ آیا دلیل قانع کننده، برای اقدام کفایت یا علم حقیقی لازم است؟ برخی مانند غزالی اماره‌ی ظنیه را کافی می‌دانند؛ مثلاً اگر بوی شراب استشمام شود، باید اقدام کرد. اما در مقابل، ابن مسعود می‌گوید: اگر خود شما نوشیدن شراب را ندیدید و لو از ریشش شراب می‌چکد اقدام لازم نیست.

گاهی به امر به معروف و نهی از منکر در توات اسلامی از منظر مایکل کوک و تقد آن

در مورد کسی که بازنی در بازار راه می‌رود و گمان می‌رود که آن دو ازدواج نکرده باشند؛ مأمون در برابر فضولان مزاحم، فرض را بر بی‌گناهی می‌گذارد. از طرفی رأی مالک در این مورد؛ وقتی به مأمون رسید، مورد ریشخند قرار گرفت.

از یک سو حدیثی از رسول گرامی اسلام (ص) داریم که ستر عیوب را واجب و تجسس را حرام می‌داند و از آن منع شده است؛ از سوی دیگر هم نهی از منکر لازم است.

در مورد تجسس مایکل می‌گوید: تجسس یک امر ذاتی نیست، بلکه امری نسبی و کاربردی است. بعضی از رفتارها ذاتاً خصوصی و مصون از بازرسی است. آنچه مورد حمایت است «زندگی خصوصی» نیست، بلکه «گناه پنهان» است. در اسلام گناه پنهان و آشکار معیار است مثلاً گناهی در محدوده‌ی خانه نسبت به بیرون؛ خصوصی و اما نسبت به

صاحب خانه خصوصی به حساب نمی‌آید. زن نسبت به مرد، مرد نسبت به زن همچنین فرزند نسبت به پدر و مادر و بالعکس وظیفه دارند که نهی از منکر نمایند.

به هر حال اگر کسی از راه جاسوسی به گناهی پی برد؛ از یک طرف چون کاری حرام کرده؛ باید از کارش توبه نماید، و از طرفی هم موظف به نهی از منکر است. بنابراین تفاوت بین اندیشه اسلامی و تفکر غربی امروز، فقط این نیست که همانند تصور غرب از زندگی خصوصی؛ در مفهوم اسلامی وجود ندارد، بلکه اندیشه اسلامی کاملاً از نوع متفاوتی است؛ به این دلیل که بحث‌های اسلامی در مورد زندگی خصوصی و نهی از منکر، بافت متفاوتی با بحث در مسائل سیاسی دارد. آراء علماء در مسأله زندگی خصوصی هماهنگ نیست، ولی مسأله‌ی حادّی هم نیافریده است.

ب) ارزیابی

در مطالبی که گذشت مایکل به زعم خود به یک تناقض مهم اشاره می‌کند: «در حالی که جلوگیری از منکر، کار شایسته‌ای است، دخالت در زندگی خصوصی کاری ناپسند است» (مایکل کوک، همان ۷۶۱).

البته مایکل پس از تحلیل دو رویه‌ی این تناقض، که در واقع چنانچه در ادامه خواهد آمد به نظر این قلم، تناقض‌نما و در ظاهر پارادوکسیکال است، نه تناقض واقعی در چند صفحه بعد تصریح دارد که: «تفاوت بین اندیشه اسلامی و تفکر غربی امروز فقط این نیست که مفهومی اسلامی همانند تصور غرب از زندگی خصوصی وجود ندارد، بلکه اندیشه اسلامی از نوع کاملاً متفاوتی است» (مایکل کوک، همان، ۲: ۷۶۴).

در اینجا حق هم با مایکل است که منصفانه و خوشبختانه با قلمی روشن و بیانی زیبا به آن تصریح کرده است، با این توضیح که اصولاً مفهوم زندگی خصوصی و حریم خصوصی که جزء تفکر و فرهنگ غربی محسوب می‌شود و مایکل هم این حقیقت را می‌پذیرد، این مفهوم همچون بسیاری از مفاهیم وارداتی غربی همچون؛ تساهل و تسامح، خشونت، تروریسم، جرم سیاسی، حق شهروندی، حقوق بشر، حزب، پول‌شویی، دموکراسی، آزادی،

مشروعیت، رنسانس و خاورمیانه، تا ده‌ها مفهوم دیگر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، تربیتی و جغرافیایی و تاریخی و غیره، همگی در دنیای اسلام و برای دنیای اسلام سابقه‌ای ندارند یا مفهومی دیگر دارند، لذا در ترجمه‌ای که از این واژه‌ها در زبان عربی و فارسی رخ داده است، باید دقت کامل به خرج داد که دچار سوء برداشت و سوء تفاهم و سوء استفاده نشود، در اسلام و آموزه‌های اسلامی چیزی به نام حریم خصوصی و یا زندگی خصوصی به مفهوم غربی آن تعریف نشده است، در انگلیسی واژه Privacy بوده که در فارسی به عبارت حریم خصوصی برگردانده شده و در زبان عربی هم به معنای عزلت و سریه ترجمه شده است. ولی در زبان و فرهنگ انگلیسی کاربردی فراوان دارد مثلاً:

به حریم خصوصی همدیگر احترام بگذاریم Respecting others privacy

این افراد برای حریم خصوصی خودشان ارزشی قائل هستند These men value & their privacy

نمی‌خواهم به حریم خصوصی شما تجاوز کنم I don't want to infringe on your privacy

به حریم خصوصی شما وارد شدیم To invade your privacy

واژه دیگری در انگلیسی وجود دارد به عنوان Personal این واژه در فارسی به معنای شخصی قابل برگردان است و مفهومی است که از جهت کاربرد در محیط فرهنگی و زندگی اسلامی نمونه دارد مثل: وسایل شخصی Personaleffects پاکیزگی شخصی Personalhygiene آزادی‌های شخصی (فردی) Personal freedoms

در اسلام مالکیت خصوصی به عنوان مالکیت شخصی در برابر مالکیت عمومی و مالکیت دولتی داریم، یعنی مالکیتی که بدون اذن مالک حق تصرف برای غیر مالک وجود ندارد و سند آن مال و ملک به نام مالک خاص آن خورده است ولی در اندیشه‌ی اسلامی چیزی به نام حریم و زندگی خصوصی وجود ندارد. آن چیزی که در اسلام و فرهنگ اسلامی تعریف شده است: زندگی شخصی و آنچه مربوط به امور شخصی فرد است، که دیگران حق ندارند و یا امکان ندارد که در مورد آن دخالت کنند، چنین امری وجود دارد. مثل بدن بی‌لباس و عریان هر شخصی که مربوط به خود اوست و حتی نزدیک‌ترین افراد هم حق لمس و نظر، نسبت به آن ندارند مگر مواردی خاص و مستثنی مثل زن و شوهر. این امور شخصی که بعضی مربوط به

تگاهی به امر به معروف
و نهی از منکر در
تراث اسلامی
از منظر مائیکل کوک
و تقد آن

فیزیک بدنی و طبیعت شخصی است و برخی مربوط به سلیقه‌ی او، ویا نظر و گرایش و علاقه و غیره می‌باشد و مربوط به شخصیت هر آدمی است، و بسیاری از آنها هم کسبی نیست، در این امور دیگران نمی‌توانند دخالت کنند و یا حق دخالت ندارند حتی اموری همچون. مرضی و بیماری، انواع بیماری‌ها، چاقی و لاغری، رنگ چهره و سفید و سیاه بودن آن، کوتاه و بلندی قد، کم‌هوشی و پرهوشی و غیره، اینها از امور شخصی است، اینکه آدمی فرزند کیست و از کدام قبیله و خانواده و شهر و کشور است و زبانش چه زبانی است، زن است یا مرد است، پیر است یا جوان و کودک، چه غذایی را دوست دارد و چه رنگی را ترجیح می‌دهد و به چه موه- ای گرایش دارد این موارد همگی جزء امور شخصی هر کس است. اینها امور شخصی تلقی می‌شود، همچنین، اموال شخصی افراد نیز جزء امور شخصی است که بدون اذن مالک یا بدون اذن شرعی قابل تصرف نیست (امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۶۴).

گذشته از این، چیزی خصوصی که دیگران نباید دخالت کنند و به عنوان حریم زندگی تلقی شود مثل حریم یک ملک خصوصی که منوط به اذن مالک آن است و حریم یک موقوفه که کسی حق نزدیکی و تصرف آن را ندارد، چنین امر خصوصی در آموزه اسلامی ناشناخته است.

در آموزه‌های اسلامی هر آنچه در دایره رفتار اختیاری آدمیان قرار می‌گیرد و جزو فعل اختیاری می‌باشد، از ایمان و عقیده و عشق و علاقه و تنفر و انزجار و ارزش‌های اخلاقی و رفتارهایی زشت و زیبا که جزء پنهان‌ترین و شخصی‌ترین امور است و کسی از آدمیان جز خود شخص، مادامی که آن را ابراز نکرده است، اطلاعی از آن ندارد، تا امور شخصی دیگر مثل طرز پوشش، رنگ لباس، نوع و مدل مو و لباس، سبک زندگی و نوع رفتار در داخل منزل، تا بیرون منزل از لباسی که می‌پوشد و صدا و موسیقی‌ای که می‌شنود و فیلم و عکسی که نگاه می‌کند، همه و همه به مجرد اینکه در شعاع دایره‌ی اراده و اختیار واقع شد، شارع نسبت به آن حکمی از احکام صادر می‌کند؛ از وجوب تا حرمت، از مباح و مجاز تا مستحب و مکروه و به دنبال آن وقتی دارای حکمی شرعی بود، احکام مربوط به وظایف و تکالیف دیگران نیز در ارتباط با آن رفتار تعریف خواهد شد و بر آن مترتب خواهد بود. دیگران نیز

اعم از خانواده و زن و شوهر نسبت به یکدیگر، یا فرزندان و والدین نسبت به هم، یا خواهر و برادر و یا سایر اقوام، تا همسایگان، تا افراد یک محله و یک شهر و یک منطقه تا ارکان حکومتی و دستگاه‌های ذی ربط همه و همه، نسبت به آن رفتار تکلیفی دارند، اعم از تکلیف مبنی بر لزوم تأیید و پشتیبانی یا عدم دخالت و یا لزوم جلوگیری و منع و نهی (ر، ک، ضیاء الدین عراقی، ج ۴، ص ۴۵۵-۴۵۷)

بنابراین چیزی خصوصی، به نام زندگی خصوصی و حریم خصوصی به طور مطلق باقی نمی‌ماند، آنچه وجود دارد، امری نسبی است که هر کس اعم از جامعه، خانواده و حکومت نسبت به رفتار دیگری، تکلیف هرکس و نوع برخوردی که شارع برای او تعریف کرده است و از او متوقع است، متفاوت خواهد بود از یک نفر نسبت به نفر دوم.

و همانطور که در دنیای غرب نسبت به جرم و تخلف از قانون و سلب آزادی دیگری، مصونیت و حریمی برای مجرم تعریف نشده است و قانون و مجری قانون می‌تواند به حسب ماهیت جرم و رتبه‌ی آن و شخصیت مجرم و زمان و مکان آن اقدام کند، در اسلام این امر نسبت به بالاتر از جرم و تخلف از قانون، یعنی گناه و معصیت و تخلف از اوامر و نواهی شریعت و دستورات اسلامی و زیر پا گذاشتن حقوق الهی یا حقوق مردمی به رسمیت شناخته شده است و دیگران در برابر آن مسئولیت دینی دارند.

مسئولیت‌های دیگران هم نسبت به ماهیت گناه و درجه آن و شخصیت گناهکار و زمان و مکان و شرایط آن و شخص دیگری که دخالت می‌کند متفاوت است. از لزوم ارشاد و راهنمایی، تا وعظ و نصیحت، تا جلوگیری، تا اقدام نسبت به گناه گذشته تا پیشگیری از وقوع گناه در آینده تا منع از گناه در حال انجام، متفاوت است. و در این ارتباط یکی از مسئولیت‌هایی که برای دیگران به عنوان حق در شریعت اسلامی جعل شده است ولایت بر امر به معروف و نهی از منکر، در صورت تحقق شرایط آن است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه: ۷۱). مردم جامعه نسبت به یکدیگر حق ولایت بر امر به معروف و نهی از منکر دارند و به عنوان این حق و جعل الهی با وجود شرایط حق دخالت در رفتار دیگری دارند. (براساس نوع و فرد و سایر امور و شرایط)

تگاهی به امر به معروف
و نهی از منکر در
تراث اسلامی
از منظر مایکل کوک
و تقد آن

آنچه گذشت یک روی سکه است. البته روی دیگر سکه حرمت تجسس است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا» (حجرات: ۱۱۲). اگر رفتاری گناه‌آلود، در پنهان انجام می‌گیرد، در درون منزل یا در گوشه‌ای پنهان‌تر از خانه انجام می‌گیرد، تجسس جایز نیست مگر در مواردی استثنائی که در آن موارد نیز به برخی از افراد حقیقی و حقوقی دارای صلاحیت حق تجسس داده شده است ولی به طور اغلب، اکثریت حق تجسس از امور پنهانی را ندارند. البته همانطور که واژه‌هایی مثل پنهان و سرّ و ستر نشان می‌دهد، پنهان بودن یا مستور بودن یا جزء اسرار شمرده شدن، اموری نسبی است و نه مطلق. لذا یک گناه مثلاً نسبت به کسی که پنهان است یک حکم دارد ولی نسبت به فرد دومی که از او پنهان نیست؛ حکم دیگری دارد (محقق اردبیلی، ص ۲۱۲).

به هر حال جمع‌بندی آن می‌شود که برخلاف گفته‌ی مایکل در اینجا تناقضی بین حریم و زندگی خصوصی و فریضه‌ی نهی از منکر وجود ندارد.

آنچه به ظاهر پارادکسیکال و تناقض‌ناماست؛ حرمت تجسس و وجوب نهی از منکر است ولی به واقع در این هم تناقضی در کار نیست و این دو حکم به لحاظ اصطلاح علم اصول تزاممی با هم ندارند، بلکه تا زمانی که نسبت به فردی گناهی پنهان و مستور است؛ حرمت تجسس وجود دارد و نسبت به نهی از منکر تکلیفی وجود ندارد ولی در صورتی که نسبت به فردی، پنهان بودن از بین رفت و فردی مثلاً زن نسبت به شوهر و برعکس از آن، باخبر شد، برای او حرمت تجسس از بین می‌رود و وظیفه‌ی نهی از منکر زنده می‌شود.

گفتنی است، ممکن است در مواردی حرمت تجسس با تکلیفی دیگر همچون وجوب مراقبت از امنیت برای نیروهای مسئول در این رابطه تزامم پیدا کند، این موارد، داخل در باب تزامم خواهد بود و بر اساس معیارهای باب تزامم که در علم اصول منقح است، ملاک دو تکلیف ارزیابی می‌شود و بر اساس آن، تکلیفی که دارای ملاک اهم است، مقدم می‌شود (خویی، مصباح الأصول، ج ۳، ص ۳۵۳)

سخن آخر در این قسمت آنکه: بر اساس آنچه در بالا گذشت؛ بهتر بود عنوان زندگی خصوصی و نهی از منکر از کتاب مایکل حذف شود و عنوان حرمت تجسس و لزوم نهی از منکر به جای آن قرار گیرد. تا این شبهه‌ای که گاهی به عنوان اشکال بر نهی از منکر شنیده می‌شود و می‌گویند: حریم خصوصی با نهی از منکر منافات دارد، بر اساس مطالبی که در این سطور از نوشتار گفته شد، این شبهه از ریشه جایی ندارد و به قول عالمان علم منطق، سالبه به انتفاء موضوع است.

۶. زنان و نهی از منکر

الف) گزارش:

از جمله نکاتی که پیرامون نهی از منکر مورد توجه مایکل قرار گرفته، مسئله وظیفه زنان و بردگان در انجام نهی از منکر است؛ بحث درباره انجام این وظیفه به وسیله زنان و بردگان، دو طبقه از مردمی است که از نظر فقهی از حضور آنان در انظار عمومی و هم‌دوشی با مردان بالغ آزاد در جامعه اسلامی منع شده است.

تکاهی به امر به معروف
و نهی از منکر در
تراث اسلامی
از منظر مایکل کوک
و تقد آن

از نظر مایکل در اسلام مردان از لحاظ درجه، در رتبه بالاتری نسبت به زنان قرار دارند، بهره از قضاوت ندارند و اینکه دیدن و شنیدن صدای زنان و سوسه‌انگیز است. در مورد نهی از منکر زنان برخی با قاطعیت مخالفت کردند؛ برخی هم آنان را ذاتاً توانا برای این کار نمی‌دانند. برخی گفتند: حضور آنان محذور شرعی دارد. برخی آنان را اصلاً مکلف نمی‌دانند؛ مانند برخی از اباضی‌ها. ابن معاذ معتقد است: از مراحل امر به معروف و نهی از منکر دو مرحله‌ی دست و زبان از آنها برداشته شده، اما در دل می‌توانند انجام دهند. برخی مانند غزالی و خلیلی؛ معتقد به این وظیفه برای زنانند؛ متاهی با رعایت شرایط و آن حفظ زینت و محدوده‌های شرع است. برخی تکلیف زنان را به درون خانه محدود نموده‌اند؛ مانند محارم و همجنسان خودشان که می‌توانند زنان دیگر و محارم و فرزندان خودش را نهی از منکر کنند و در صورت ضرورت می‌توانند نماینده‌ای بفرستند. برخی از فقیهان اباضی شرقی؛ آنچه را که به طور کامل مورد پذیرش عقل سلیم بود، رسماً بیان کردند. آنچه آنها می‌گویند؛ با آنچه به من گفته‌اند که در حوزه‌های سنتی دینی در ایران انجام می‌شود، به طور کامل تطبیق می‌کند.

مایکل در مقام جمع‌بندی و قضاوت می‌نویسد: در مورد بردگان توجه کمتری از زنان وجود دارد و نظرات متفاوتی وجود دارد. معتزله و امامیه اصلاً مسأله زنان و بردگان را مطرح نکرده‌اند.

(ب) ارزیابی

در مورد وظیفه زنان در باره‌ی نهی از منکر، آنچه توسط مایکل مورد اشاره قرار گرفته است برخی از احکام ویژه‌ی زنان است که یا مستند به آیات قرآن می‌باشد، به اشاره رد شده است، مانند «لِّلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ» (بقره: ۲۲۸) و یا «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴). و یا قضاوت زن و صدای زن و حضور زن و مانند آن، اینها هر کدام در فقه در جای خود باید بررسی شود. ولی اینکه گفته شود: «از نظر فقهی از حضور زنان در انظار عمومی و همدوشی با مردان بالغ و آزاد در جامعه اسلامی منع شده است و از جهاتی مناسب زنان نیست که سلطه‌ای را که مقتضی نهی از منکر است به کار گیرند»، سخنی ناصواب و اتهامی بیش نبوده است، بر اساس فقه اسلامی به ویژه امامیه، و بر اساس ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر سخنی نادرست است. در شریعت اسلامی به جز مواردی خاص و ویژه و در امور مربوط به خانواده و سرپرستی کودکان و مسائل ازدواج و طلاق و حدود و ارث، که تفاوت در زن و مرد وجود دارد و البته نسبت به تمامی شریعت هم بسیار اندک است، اسلام احکام و دستورات و اوامر و نواهی خود را متوجه انسان مکلف اعم از زن و مرد کرده است.

نماز، روزه، حج، خمس، زکات، و انواع عبادات و معاملات، اعم از خرید و فروش و اجاره و مضاربه و مشارکت و غیره، همچنین سایر احکام وضعی و تکلیفی مختلف مربوط به آدمیان اعم از زن و مرد است، اگرچه در هر مورد خاص نسبت به برخی از انسان‌ها، نسبت به برخی دیگر ویژگی‌هایی و شرایطی در نظر گرفته شده است. در امر به معروف و نهی از منکر نیز چنین است، سلطه و ولایت بر این فریضه اختصاص به مردان ندارد و شامل زنان و حتی شامل بردگان هم می‌شود، البته با وجود شرایط آن (نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۵۲)

در فقه امامیه زن به راحتی می‌تواند در اجتماع به فعالیت‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، تربیتی و حتی سیاسی، اقتصادی بپردازد متهمی با حفظ نوع پوشش و حریم عفاف خویش. و از جهت مبارزه با منکر تفاوتی میان زن و مرد نیست. زنان اسوه‌ی اسلامی همچون حضرت زهرا (س) و عقیله‌ی بنی‌هاشم زینب کبری (س) در بالاترین مأموریت‌های مرتبط با نهی از منکر به ایفای وظیفه و نقش پرداخته‌اند.

بنابراین، این ادعای مایکل که امامیه در مورد نهی از منکر زنان مطلبی طرح نکرده‌اند، عاری از حقیقت است.

۷. موقعیت اجتماعی نهی از منکر

الف) گزارش:

مایکل از ابن عباس روایتی را نقل می‌کند که می‌گوید هشت باغ بهشت، هشت در زرین دارد که باب چهارم آن مربوط به ناهیان از منکر است، نوعاً نهی از منکر در مورد شهرها مطرح شده است. کسانی که سخن از نهی از منکر به میان آورده‌اند؛ نوعاً مباحث‌شان مربوط به شهرهاست. ابن حنبل فقط یک فتوا در مورد روستا دارد. بقیه سخنان مربوط به شهرهاست. غزالی نیز چنین می‌گوید که از خود شروع و به مردم بلد و شهر گسترش و سپس به روستا مسافرت کنید.

در درون جامعه‌ی عملاً شهری وظیفه‌ی نهی از منکر به عهده‌ی علما گذاشته شده و در برخی آثار تعبیر به نخبگان دارد. البته این بدان معنی نیست که دیگران وظیفه نداشته باشند. اما نقش علما در این وظیفه برجسته است، به گونه‌ای که وقتی این وظیفه تقسیم می‌شود به سه مرحله؛ مرحله‌ی زبان را مربوط به علما می‌دانند؛ اما مردم عادی باید در دل به انجام این وظیفه بپردازند.

آثار رجالی به طور طبیعی از اهمیت علماء جانبداری می‌کند (ظاهراً منظور شرح حال‌نویسی است)، زیرا آنان خود پدیدآورندگان آن هستند. گاهی فرض اهمیت علماء نسنجیده ابراز می‌شود. مانند: زمانی که غزالی ماتم می‌گیرد که هنر پند دادن به حاکمان تباه شده

تکاهی به امر به معروف
و نهی از منکر در
تراث اسلامی
از منظر مایکل کوک
و تقد آن

و علما سکوت اختیار کرده‌اند. گاهی این طوری بیان می‌شود که وظیفه مردم عادی نیست که علما را سرزنش کنند، باید حدود نگهداشته شود و عالم نیز تا لباس بر تن نکرده، نمی‌تواند ناهی از منکر باشد، نهی از منکر متناسب با نقش اجتماعی علما است که نشان از سلطه‌ی اخلاقی علما دارد و اگر حکومت حمایت از این رفتار علما نموده یک وظیفه عارضی قدرت به حساب می‌آید و این علما هستند که وظیفه‌ی اصلی را به عهده دارند. اصل این وظیفه سلطه‌ی اخلاقی است. هرگونه حمایتی که حکومت یا مردم از این سلطه به عمل آورند عارضی است.

نمونه‌ی بارز این وظیفه در داستان بنیان‌گذار کرامیه یعنی ابن کرام آمده است که با یاران خشمگین خود از جایی می‌گذشت و با کسانی که شرب خمر می‌کردند، روبرو شد. یاران خشمگین می‌خواستند به آنها حمله کنند، اما ابن کرام نگذاشت و از روش خود استفاده کرد. به آنها سلام نمود و آنان نیز جام شراب تعارف نمودند، ابن کرام با آنها باب سخن گشود و از معشوقه سخن گفت و در نهایت به آنان گفت: به فناپذیری خود بیاندیشند، این قدر صحبت کرد که آنان به میل خود شیشه‌های شراب را شکستند.

اخلاقی بودن سلطه‌ی علماء وقتی آشکار می‌شود که اطاعت نکردن گناهکار تأسف‌انگیز شمرده شود. و این وقتی است که این وظیفه در دل علماء انجام گیرد و یا مهاجرت کنند و همچنین می‌توان افکار نومید کننده‌ای را که در این دوران اهریمنی مانع از آن می‌شود به آن اضافه کنیم. ولی مایکل می‌گوید: به رغم تمام منکرات جهان، خداوند بر سریر قدرت است، و سرانجام نظم اخلاقی را که عالمان از آن سخن می‌گویند؛ محقق می‌سازد.

مایکل در ادامه می‌گوید: پیوند نهی از منکر با خشونت امر غیر عادی به نظر می‌رسد ولی بسیاری موارد، نهی از منکر را با جهاد پیوند می‌دهند و فقهای امامیه نهی از منکر را بخشی از جهاد معرفی می‌کنند. برخی هم جهاد را زیر مجموعه‌ی نهی از منکر قرار می‌دهند، و هستند کسانی که نهی از منکر را بالاتر از جهاد می‌دانند.

خشونت در این وظیفه در کلام زبیده کاملاً آشکار است. به طور کلی کسانی که در ضرورت نهی از منکر؛ مردم عادی را آزاد می‌گذارند، تا تشکیل گروه مسلح بدهند، این کار را با روشی نارسا و قانون زده انجام می‌دهند، ولی دیگران در رفتار خود مدارا و نرمی را به طور کامل رعایت می‌کنند. لذا خشونت را به مقامات و حکام واگذار می‌نمایند. مانند حسن بصری که شمشیر حاکمان را با زبان ما مقایسه می‌کند و در مقام مدارا سخن می‌گوید. همچنانکه حبیبیان و امامیه در رویارویی با مردمی مسلح، این وظیفه را از دوش ما برمی‌دارند.

ب) ارزیابی

اینکه در این قسمت از مطالب مایکل بار اصلی نهی از منکر بردوش علماء قرار گیرد، به نظر می‌رسد، نقطه انحرافی است. البته نقش علماء بی بدیل است ولی اینکه در سخنان مایکل توجه اصلی نهی از منکر را به سمت نهی از منکر مردم توسط علماء سوق می‌دهد، چندان دقیق نیست. پیش از نهی از منکر مردم گنجهکار آنچه مهم است، نهی از منکر حاکمان و رهبران است که البته در این قسمت نقش اصلی با علماء است و مردم باید به حمایت ایشان برخیزد چنانچه در آموزه های فقه امامیث منعکس است.

تگاهی به امر به معروف
و نهی از منکر در
تراث اسلامی
از منظر مایکل کوک
و تقد آن

مطلب دیگر تکرار واژه خشونت در کلمات مایکل است که این هم بد آموزی دارد زیرا: اولاً خشونت را تفسیر نمی‌کند و معنی و مفهوم مورد نظر خود را بیان نمی‌دارد. ثانیاً دلیل و مستند خود را به طور واضح ابراز نمی‌دارد آنچه صحیح و مورد تأیید منابع فقه امامیه است اینکه مرحله‌ی اقدام عمل و ضرب و جرح و... برای جلوگیری از منکر موکول به اذن امام و ولی امر مسلمین است و هیچ کس از عالم و توده های مردم و حتی سازمانهای حکومتی، بدون اذن حق دخالت ندارند، اما اینکه امامیه میان نهی از منکر و جهاد پیوند می‌زنند، حکایت از تعمق و ژرف‌نگری ایشان است که می‌دانند وقتی ناهی از منکر در برابر سلطان جائز و ستمگر می‌ایستد و نهی از منکر می‌کند به جهاد عظیم دست زده است و مع الأسف این بعد از نهی از منکر کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و در نوشتار مایکل نیز به این جایگاه به خوبی پرداخته نشده است.

نکته‌ای که در این بخش از مباحث مایکل نباید مورد غفلت واقع شود جمله‌ی اساسی و جالب مایکل است، آنجا که می‌گوید «به رغم تمام منکرات جهان، خداوند بر سریر قدرت است و سرانجام نه قریباً، نظم اخلاقی را که عالمان از آن سخن می‌گویند محقق می‌سازد».

این سخن بسیار تناسب با اندیشه‌ی مهدویت در اسلام و به ویژه امامیه دارد که سرانجام بندگان صالح و وارثان زمین خواهند بود و اساس نظم اخلاقی مبتنی بر الحاد و کفر و سکولار و اومانیزم رخت بر می‌کند و نظم اخلاقی توحیدی مبتنی بر آموزه‌های حکیمانه انبیاء الهی که علماء داعیه‌ی آن را دارند بر همه جا چیره می‌شود: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵).

۸. علماء و جامعه گسترده‌تر

الف) گزارش:

مایکل تا کنون نهی از منکر را با توجه به نگرش علما مطرح کرد و چگونگی اندیشیدن علما را در این زمینه بیان نمود، حالا دو نکته حائز اهمیت را بیان می‌کند یکی اینکه جایگاه نهی از منکر در اصول اخلاقی گروه‌های اجتماعی غیر از علما چگونه است؟ دوم تأثیر این وظیفه از طرف علما در جامعه پیرامونی خودشان چگونه است؟

در اسلام سنت‌های عقلی ممتازی، خارج از حوزه دین از لحاظ فرهنگی وجود داشت و می‌توان آن را غیر دینی توصیف کرد. موردهایی مانند طب و نجوم که در بین مسلمان‌ها رواج داشت، از بحث ما خارج است. آنچه نیاز به بررسی دارد، دامنه گسترده اندیشه اخلاقی غیردینی است. از فلسفه نظری یونان تا اندرزهای عملی سنت ایرانی که با فرهنگ فتوت اسلامی همراه می‌شود. البته نهی از منکر در این آثار بیشتر از آنچه در بیان صوفیه دیده می‌شود، نیست.

وظیفه انسان در برابر کار زشت با هر نظام اخلاقی دینی یا غیردینی، مرتبط است و نمی‌توان تصور کرد که فیلسوفان نظر کسانی را که آن را بر مبنای وحی می‌دانستند نه عقل، جدی گرفته باشند. ولی حقیقت آن است که اندیشه‌ی نهی از منکر به ندرت از مرز بین نوشته‌های دینی و غیردینی فرارفته است و تصور نکنیم که این ارزش در زندگی نخبگان

غیردینی نفوذ کرده است؛ تا چه رسد به زندگی مردم عادی. مطالب عجیبی در نوشته‌های اخلاقی هست که از مرز بین سنت‌های دینی و غیردینی فرارفته است؛ مثل ابن سینا.

ابن سینا (م ۴۲۸) در کتاب اشارات و تنبیهات در مقام فیلسوف و سنت‌های غیردینی در مقام العارفین به عنوان تصوف فیلسوفانه؛ می‌گوید: عارف خود را سرگرم تجسس و تفحص نمی‌کند. وقتی منکری را مشاهده می‌کند؛ شناخت او نسبت به تقدیر الهی چنان است که بجای خشم، ترحم او برانگیخته می‌شود، وقتی کسی را نهی از منکر می‌کند؛ با محبت انجام می‌دهد نه باخسونت و ملامت‌گری. در آخر می‌گوید: اگر معروف در معرض خطر، است، عارف آن را از نااهلان مخفی می‌دارد. به نظر مایکل این سخن ابن سینا مربوط به نهی از منکر است و تحت تأثیر اندیشه‌ی اسلامی است و بیرون از نخبه‌گرایی که وجه تمایز این بخش است، می‌باشد عارف اگر رفق و مدارا می‌کند به سبب پیش‌عالی اوست و آخرین جمله‌ی کنایی به صورت رمزی است و چنین اندیشه‌هایی برای اسلام فقه محوری پذیرفته نیست.

مطلب دیگر از ابن حزم است که او را به نام نماینده سنت دینی می‌شناسیم، در کتاب الاخلاق و السیر خود که در آن شرح حال، می‌نویسد، مستقیماً به نهی از منکر اشاره نمی‌کند بلکه درباره‌ی نصیحت می‌گوید: این کار را با استمداد از حمایت خداوند و سیره پیامبر (ص)، با رفق و مدارا انجام می‌دهد. مقصود این است که نصیحتی را باید چند بار تکرار نمود. اول؛ فرض و دیانت، دوم؛ تنبیه و تذکر، سوم؛ سرزنش و ملامت، چهارم؛ مشمت و لگد و بدتر از آن؛ اما موضوع نصیحت ممکن است مطلب دینی و غیر دینی باشد. آیا نهی از منکر فقط موضوع دینی است و مربوط به مطالب دینی می‌شود یا مورد خاص از موضوعات اخلاقی گسترده‌تر و خارج از دین را هم شامل می‌شود؟

مطلب سوم از قول ابن معمار (۶۴۲) نویسنده حنبلی، در باب اخلاق جوانان (فتوت)، است. ۲۰۰ تا خصلت برای انسان جوانمرد ذکر می‌کند که یکی از آنها نهی از منکر است.

چنانچه مشاهده شد این سه نویسنده کسانی هستند که از مرز بین اندیشه‌های دینی و غیر دینی گذشته‌اند. اما هیچ یک از آنان به روشن شدن این مسأله که چرا وظیفه‌ی جلوگیری از

تگاهی به امر به معروف
و نهی از منکر در
تراث اسلامی
از منظر مایکل کوک
و تقد آن

منکر به وسیله دیگران از یکسو گسترش یافته و در سوی دیگر تقریباً ناشناخته مانده است، کمکی نمی‌کند.

مایکل در جمع‌بندی می‌گوید: درست به همان اندازه که کتاب‌های اخلاقی غیر دینی کمتر از مطالب مربوط به نهی از منکر دینی اقتباس می‌کنند، با کمال تعجب در نهی از منکر دینی هم روش‌های مبتنی بر اصول اخلاقی خارج از سنت دینی اندک است، حتی شدیدترین حمله‌ها بر علیه عمل نهی از منکر با استناد به ارزش‌های اسلامی یا دست‌کم هماهنگ با این ارزش‌ها مشاهده می‌شود. مانند برخورد مأمون با ناهی از منکر متعصب.

مایکل از خشونت‌هایی نام می‌برد که به نام نهی از منکر به نام ارزش‌های اسلامی انجام شده، مانند برخورد مأمون با مرد کفن‌پوش و نمونه دیگر، مطلبی است که چلبی می‌گوید: تلاش برای برانداختن ابداعات ریشه‌دار، برای نهی از منکر، حماقت محض است که در این مطلب اشاره به شرط تأثیر دارد یا عبد الغنی نابلسی که به خشکه مقدس‌های زمان خودش حمله می‌کند و این کارش را به چیزی خارج از سنت‌های دینی اسلام مستند نمی‌کند.

آنچه کوشش برای مقایسه بین سنت‌های اخلاقی نخبگان فرهنگی مذهبی و غیر مذهبی را ممکن می‌سازد؛ این حقیقت است که از هر گروه آثار مکتوبی بر جای مانده است. در مورد مردم عادی قضیه از این قرار نیست برخی دانشمندان از بیان این مطلب که نهی از منکر ممکن است نتیجه‌ی منفی به بار آورد، خسته نمی‌شدند و در قالب تعبیرات از این دست؛ «به کار خود باش، چه ربط به تو دارد» نظر خود را بیان می‌کردند، که البته علما چنین پاسخی را قبول ندارند.

عمر ابن عبدالعزیز، شکوه می‌کند که مردم نظر دارند؛ کارهای مربوط به خود را انجام بدهند. یا شیطان در مورد مردی که قصد دارد تبرش را بردارد و درخت مقدسی را بیندازد می‌گوید: این چه ربطی به تو دارد. ابن حنبل پیش‌بینی می‌کند: زمانی می‌رسد که اگر کسی نهی از منکر بکند، به او می‌گویند: این یک فضولی است یا اگر به کسی گفته شود که برو نهی از منکر کن، جواب می‌دهد که به من چه بدی کرده که کاری به کارش داشته باشم یا بگوید مرا با این فضولی چکار.

نه تنها دانشمندان این ارزش‌های ضد فرهنگی را برای ما به روشنی بیان می‌کنند، این مطلب حتی در بین شاعران هم رخنه کرده است: حافظ می‌گوید (من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش/ هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت) و مثل اینکه می‌گوید: (عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت/ که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت). و مطالب از این دست (برو بکار خود ای واعظ این چه فریاد است/ مرا فتاده دل از ره تو را چه افتاده است) البته سروده‌های حافظ اشعار عامیانه نیست اما در فرهنگ سنتی ایران طنین گسترده دارد.

مایکل تأکید می‌کند: پرداختن به کار خود، فی نفسه به طور کامل اسلامی است، همان‌طور که پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید یکی از چیزهای که زینت یک مسلمان است واگذاشتن چیزی است که مربوط به او نیست (ترک مالا یعنی). در قرآن نیز در سوره مائده، آیه ۱۰۵ می‌گوید: «به خودتان بپردازید هرگاه شما هدایت یافتید کسی که گمراه شده است به شما زیانی نمی‌رساند». این سخن مفهومش این است که به کاری که در محدوده شما هست دخالت کنید نه در خارج از محدوده خودتان.

اگر در این خصوص با بلندنظری بیشتری عمل می‌کردند، شاید ما می‌توانستیم به ارزش‌های دانشمندانی بیگانه که ما از منابع آنها استفاده می‌کنیم بهتر پی ببریم.

مایکل می‌گوید: اینکه مسأله نهی از منکر بیشتر مرتبط با دانشمندان بود، بدان معنی نیست که با جامعه ارتباطی نداشته باشد. اگرچه اغلب ناهیان نهی از منکر متعصب‌تر، با جامعه خود سرچنگ داشتند ولی در برخی موارد حمایت‌هایی نیز از طرف مردم می‌شدند، مانند قضیه ابن عبدوس حرانی (م ۶۰۰) به خاطر جایگاهی که در بین مردم داشت از شر حاکم، به خاطر ریختن شراب در امان ماند. یا ابن بطوطه (م ۷۷۰) از واعظ پارسایی سخن می‌گوید که مردم هرات با او پیمان بستند و مردم را از منکرات نهی می‌کردند هرچند آن منکر در حضور ملک اتفاق می‌افتاد. مهمتر اینکه بر خود شاه، به خاطر نوشیدن شراب، در قصرش حد جاری نمودند.

در مواردی هم نهی از منکر هماهنگ با منافع یا مصیبت‌های جامعه است. خوششانی به خاطر وضع خراج ناعادلانه برای مردم، دستار صلاح‌الدین را از سرش بر زمین انداخت. با این

تگاهی به امر به معروف
و نهی از منکر در
تراث اسلامی
از منظر مایکل کوک
و تقد آن

وجود بازگویی منافع جامعه در برابر حاکمان ظاهراً بخش کوچکی از نهی از منکر است. سبب نبودن تناسب بین این بازگویی و نهی از منکر و حاکمان، در کتاب بدیع الزمان همدانی (م ۳۹۸) دیده می‌شود، که یکی از افراد برجسته که قصد اعتراض به زورگویی‌های مالی محمود غزنوی (حکومت ۲۸۸-۴۲۱) دارد به احتیاط توصیه می‌کند، او می‌پرسد «آیا تو می‌خواهی در شهادت شریک حمزه و در سروری قرین او باشی، هر چند تو ضربه‌های مشت را احساس می‌کنی، از غل و زنجیر نفرت داری و از خفت و خواری می‌ترسی، در جامعه با مردم به سر می‌بری و چون می‌بینی که امید مردم به توست شادمان می‌شوی» (از این توصیه‌ها برمی‌آید که در نهی از منکر باید انگیزه‌های خالصانه داشته باشد نه برای بدست آوردن شهرت و...).

در مجموع، نمی‌توان این احساس را نادیده گرفت که دانشمندان در اندیشه خود درباره نهی از منکر با چیزی دست و پنجه نرم می‌کردند که از یک جهت بیش از توان آنها بود. اگر دانشمندان به حال خود گذاشته شوند، همیشه دلایلی خواهند آفرید که چرا مردم باید حرف آنها را بشنوند؛ اما مفهوم اسلامی نهی از منکر فراتر از این است. اختلاف بین موضوع اصلی این وظیفه و شیوه زندگی عادی علما به ویژه در سده‌های نخستین اسلامی در مورد خشونت شایان توجه است و رگه پرباری از نمایش‌های مضحک اولیه را می‌سازد

شاید بتوان گفت: نهی از منکر در عمده‌ی تاریخ اسلامی، حقّ منحصر علماء بوده است ولی آیا علما چگونه به چنین حقی دست یافتند آیا امیدوارند که بتوانند این وضع را در شرایط امروزی حفظ کنند؟

ب) ارزیابی

در مورد نکاتی که مایکل از ابن سینا به نقل از اشارت و تنبیهات به عنوان شاهد مورد استناد قرار می‌دهد و نیز آنچه از اشعار حافظ برای مخالفت با امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌دهد، چند نکته لازم به دقت و ذکر است: این ادعای قدری توهم‌زا و ابهام دارد و تا حدودی عجیب است. چراکه امثال ابن سینا و حافظ اولاً خود از علماء اسلامی و تربیت‌یافته‌ی درون حوزه می‌باشند، و نمی‌توان آنها را در گروه اجتماعی غیر علماء جای داد و سخن آنها را نیز برون دینی به حساب آورد؛ در فرهنگ اسلامی، میراث فلسفه‌ی یونان و

اخلاق و اندرز ایرانی و شعر شاعران همگی در فرهنگ اسلامی با هم ممزوج و آمیخته می‌شوند و در راستای آموزه‌های اسلامی تفسیر خواهند شد. در حقیقت نظام آموزش و تربیت جوامع اسلامی در سده‌های گذشته، پیش از مدرنیسم و تأثیرپذیری از غرب، یک سیستم واحدی بوده است که تمامی رشته‌های دانش، اعم از علوم معقول مثل فلسفه و منطق و علم منقول مثل فقه و علوم ریاضی و هندسه و جبر و ادبیات و شعر و علوم طبیعی و حتی علوم تجربی و پزشکی همگی در حوزه‌ها آموخته می‌شده است. بنابراین تفکیک به هیچ وجه در این مراکز و مدارس علمی به معنای امروزی آن نامفهوم است.

ثانیاً از ظاهر کلام مایکل برمی‌آید که می‌خواهد تقسیم کار کند و به کتاب‌های اخلاقی غیر دینی که از نهی از منکر مطالبی دارند به آنها نهی از منکر مبتنی بر روش‌های اخلاقی خارج از سنت دینی نسبت دهد (همان: ۷۸).

و در مجموع گویا می‌خواهد، نهی از منکر را صد در صد دینی معرفی کند و در حاشیه آن از اخلاق غیر دینی و فلسفه ابن سینا و شعر حافظ که مطالبی درباره نهی از منکر دارند؛ به عنوان غیر دینی یاد کند. نتیجه طبیعی این تقسیم‌بندی آن است که به نوعی پای اخلاق و فلسفه و شعر لائیک و سکولار و حتی وعظ و نصیحت غیر دینی و خارج از نهی از منکر را به حیطه‌ی جامعه‌ی اسلامی کشیده و وارد آن گرداند چیزی که کاملاً برخلاف واقعیت و حقیقت این فرهنگ است. در حالیکه اولاً چنانچه در بالا اشاره شد در مراکز آموزشی مسلمانان چنین تفکیکی راه نداشته است، ثانیاً در اسلام که تأکید امر به معروف بر نهی از منکر شده است، معروف و منکر لازم نیست همه تأسیسی باشد، بسیاری از معروف‌ها و منکرها مثل عدل و ظلم، اخلاق حسنه و اخلاق ذمیه، مدارات، صدق و راستی و امانت، در مقابل خشونت و کذب و خیانت از اموری هستند که جزء ارزش‌های اخلاقی انسانی می‌باشند و اسلام هم آنها را امضاء و تأیید کرده است ولی نمی‌توان آنها را غیر دینی شمرد. در حقیقت معروف و منکر اسلامی دو گروه است: امضایی و تأسیسی. (فوائد الأصول، آخند خراسانی، ج ۴، ص ۳۸۶) معروف و منکر امضایی شامل ارزش‌های جهانی و مربوط به کل

نگاهی به امر به معروف
و نهی از منکر در
تراث اسلامی
از منظر مایکل کوک
و تقد آن

انسانیت است و اسلام از آنها هم حمایت می‌کند و اقامه آنها را در سرلوحه کار خویش می‌داند.

در اسلام حتی یک خدمت کوچک مثل سنگی را از پیش پای کسی برداشتن، از معروف شمرده و مستحب تلقی می‌شود و ارزش دینی به شمار می‌آید (امالی طوسی، ص ۱۸۳).
متهی برخی ارزش‌های درون دینی هم داریم که دیگران از آن بی‌خبرند و مخصوص اسلام است.

بنابراین نهی از منکر و اخلاق و وعظ و نصیحت و حتی فلسفه ابن سینا و شعر حافظ در درون فرهنگ اسلامی تفسیر می‌شود و نمی‌توان آنها را از امور غیر دینی و بیرون اسلامی دانست. البته شعر حافظ زبان رمز و کنایه خود را دارد چون به مباحث و موضوعات عرفانی و اسراری و مقامات اولیاء الهی اشاره دارد و اینکه نباید آن اسرار برای دیگران کشف شود بنابراین او در مقام مخالفت با نهی از منکر نیست.

اما آنچه در صفحات پایانی فصل ۱۷ مطرح شده است که: به نوعی نهی از منکر به عنوان حق منحصر علماء تلقی شود و بعد سؤال می‌کند: «چگونه به این حق دست یافتند و آیا امیدوارند که در شرایط امروزی حفظ کنند؟» (همان: ۷۹۵).

این جملات قدری مبهم و مایوسانه است. نهی از منکر حق و ولایت تمامی مکلفان بر یکدیگر است و مردم حتی در برابر عالم فاسد نیز باید مثل حاکم فاسد بایستند، بنابراین؛ از اساس و ریشه چنین حقی در اسلام به ویژه مذهب امامیه به رسمیت شناخته نشده است، و در نتیجه پاسخ از حفظ آن نیز روشن است. و اما منظور از عبارت «شرایط امروزی» اگر شرایط مدرنیته است، باید گفت: آینده با گسترش مفاهیم اسلامی و بر ملا شدن مصیبت‌هایی که غرب وارد کرده است، جامعه به نحو بسیار با شکوهی به سمت این آموزه‌ها خواهد رفت و همانطور که نویسنده اذعان کرد: «نظم و اخلاقی نوین را که مبتنی بر تمدن اسلامی است مستقر خواهد کرد» (همان: ۷۷۸).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مایکل کوک در کتاب امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی تتبع و تلاش زیادی را متحمل شده است که گزارش از کار او در فصل ۱۷ با عنوان بازنگری اسلام نخستین، همراه با ارزیابی آن در این مقاله منعکس شده است، اگرچه در فصل هفدهم هدف نویسنده آن است که به بازنگری گلی در مطالب فصول شانزده گانه‌ی قبلی بپردازد ولی فصل هفدهم حاوی مطالبی مهمی است.

او با صراحت از زمان شکل‌گیری دین اسلام تا شروع تغییرات مصیبت بار تحت تأثیر غرب سخن می‌گوید ولی از این سخن نمی‌گوید که این تغییرات مصیبت بار که تحت تأثیر غرب بوده است چه بوده و چه کسی مقصر بوده و نقش غرب در این میان چه اندازه بوده و آیا این تغییرات برای غرب هم مصیبت بار بوده است یا نه؟

مایکل از «حصار قصرهای حکومتی و قلعه‌های کوچک به عنوان خانه‌های مردم در برابر ناهی از منکر یاد می‌کند» در حالیکه این نگرش خارج از صحنه است و حقیقت نهی از منکر را منعکس نمی‌کند، ناهی از منکر خودش از درون این حصارها به تلاش برمی‌خیزد.

مایکل در بحث سیاست و نهی از منکر از حق انحصار حکومتی در نهی از منکر و ستایش و شورش در برابر حکومت فاسد سخن می‌گوید در حالیکه براساس آموزه‌های اسلامی هرگز حکومتها حق انحصاری نداشتند و این مردم اند که باید در برابر حکومت فاسد بایستند و البته نظریه‌سازش نظریه اکثر اهل تسنن است که مورد پذیرش امامیه نیست. مایکل در مواردی مفهوم نهی از منکر را مبهم و متناقض می‌داند که نادرست است.

این گفته‌ی مایکل که در اسلام حریم خصوصی به معنا و مفهوم غربی نداریم، قابل قبول است ولی در اسلام حرمت تجسس مطرح است که جلو آبرو ریزی و هتک حرمت مردم را می‌گیرد ولو به بهانه‌ی نهی از منکر باشد به خلاف گفته‌ی مایکل، امامیه در نهی از منکر تفاوت میان زن و مرد قائل نیستند، کما اینکه این فریضه را منحصر در علماء نمی‌کنند و در این وظیفه

تکاهی به امر به معروف
و نهی از منکر در
تراث اسلامی
از منظر مایکل کوک
و تقد آن

تفکیک میان حوزه های دانش و دینی و غیر دینی با نام فلسفه و اخلاق و و شعر را نمی توان پذیرفت.

آنچه گفته شد فشرده‌ای از گزارش و ارزیابی فصل هفدهم کتاب مایکل بود و نشان می‌داد که در نهی از منکر چه جایگاه مهمی در رویکرد فقه حکومتی دارد، به گونه‌ای که می‌توان گفت موتور محرکه‌ی رسیدن به فقه حکومتی در عرصه‌ی جامعه، توجه به جایگاه این فریضه است.

منابع:

- امام البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دارالقلم، بیروت ۱۴۰۷ ه. ق
امام المسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۱ ه. ق
امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۳۷۹ ه. ش
جعفرپیشه، مصطفی، مجله حکومت اسلامی، ش ۳۵، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، قم، بهار ۱۳۸۴ ه. ش
الخراسانی، محمد کاظم (آخذ)، فوائد الأصول، ج ۴، مؤسسه نشر اسلامی، قم بی تا
خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، مکتبه‌الداوری، قم، ۱۴۱۷ ه. ق
الطوسی، محمد بن الحسن، الامالی، دارالثقافه، قم، ۱۴۱۴ ه. ق
العراقی، ضیاء الدین، شرح تبصره المتعلمین، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۴ ه. ق
نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ ه. ق